یادداشت

حسین فصیحی

فرصت همیاری در ماه رحمت الهی

در مورد فضلیت‌های ماه مبارک رمضان موضوعات بسیاری مطرح است، فضیلت‌هایی که به واسطه آن خداوند درهای رحمت خویش را بیش از هر زمان دیگری روی بندگان می‌گشاید، از همین رو رحمت خداوند در این ماه بیشتر نصیب کسانی می‌شود که فضیلت‌های مطرح شده را مورد توجه قرار دهند. دعوت همگانی در رسیدگی به امور نیازمندان و دستگیری از این افراد و کمک به زندانیان نیازمندی که امکان خلاصی آنها از نظر قانون منعی در نظم عمومی جامعه ایجاد نمی‌کند و مواردی از این دست از موضوعاتی است که در این ماه همواره به آن توصیه می‌شود. براساس پرونده‌هایی که در این صفحه آن را روایت می‌کنیم، عمده کسانی که به اتهام جرائم مختلف در جایگاه مجرم قرار می‌گیرند گاه به دلیل نیازمندی و گاه به دلیل بروز رفتارهای پرخطر سرنوشت زندگی‌شان به یک باره تغییر پیدا می‌کند و در مواقعی هم دفتر حیات‌شان با طناب دار بسته می‌شود. سرقت به دلیل تهیه هزینه درمان مادر، قتل به خاطر چشم در چشم شدن، دعوای خونین بر سر جای پارک، دعوا بر سر صدای بلند و مواردی از این دست که شمار آن بسیار و مدام هم در حال تکرار شدن است یا به دلیل نیازمندی یا به‌خاطر گذشت نکردن یکی از طرفین رقم خورده است.

در حالی که این روایت‌های تاریک مدام در حال رقم خوردن هستند روایت‌هایی از زندگی افرادی نیکوکار هم بیان می‌شود که بخشی از زندگی یا ثروت خود را وقف کمک به این دسته از افراد کرده‌اند. مثل صاحب کارخانه‌ای که افراد آسیب‌پذیر را در کارخانه‌اش استخدام می‌کند یا مردی تاجر که ثروت خود را مدیون کمک به زنی بی‌بضاعت که از دعای خیر وی حاصل شده یا سه طلبه‌ای که دو روز قبل در حرم رضوی هدف دشنه مردی گمراه قرار گرفتند و یکی از آنها به شهادت رسید. این طلبه‌ها مثل خیلی از افرادی که داوطلبانه برای رفع محرومیت تلاش می‌کنند بخشی از زندگی خود را وقف کمک به همنوعان و دستگیری از آنها کرده‌بودند و برای گشایش در کارهایشان نه به ساختارهای دولتی و اداری، بلکه چشم به رحمت خداوند داشتند از همین رو تقویت روحیه گذشت و کمک به دیگران که در این ماه پرفضیلت به آن توصیه شده می‌تواند به رفع بسیاری از آسیب‌هایی منجر شود که امکان بروز آن هر لحظه وجود دارد.

کشف ۲۲۰ کیلوگرم زعفران تقلبی

اعضای یک شبکه که الیاف مصنوعی را به جای زعفران وارد بازار می‌کردند بازداشت شدند و در بازرسی از مخفیگاه آنها ۲۲۰ کیلو زعفران تقلبی کشف شد.

به گزارش جوان، سرهنگ کارآگاه سید قاسم موسوی‌فر، رئیس پایگاه‌ششم پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: چندی قبل به مأموران پلیس خبر رسید افرادی با تردد به خانه‌ای مسکونی در حال جابه‌جایی بسته‌های مشکوک زعفران هستند. از آنجا که احتمال می‌رفت آنها در حال فعالیت قاچاق یا کالای تقلبی باشند در این باره تحقیق کردند. بررسی‌های میدانی نشان داد که زعفران‌های توزیع شده این افراد در بازار الیاف مصنوعی است که از کشور امارات وارد شده و با آغشته شدن به رنگ‌های مصنوعی پس از بسته‌بندی در بازار توزیع می‌شود. با کامل شدن تحقیقات مأموران پلیس اعضای باند را که پنج نفر بودند در دو مخفیگاه جداگانه شناسایی و بازداشت و در بازرسی از محل ۲۲۰ کیلو زعفران تقلبی کشف کردند. اعضای باند در بازجویی‌ها به جرائم خود اعتراف کردند و تحقیقات بیشتر در این باره جریان دارد.

وداع با طلبه شهید در بارگاه رضوی

در حالی که تحقیقات درباره پرونده خونین حادثه مشهد جریان دارد عصر امروز پیکر شهید حادثه تشییع و در بارگاه رضوی به خاک سپرده می‌شود.

عصر روز سه‌شنبه حادثه خونین در صحن بارگاه رضوی اتفاق افتاد که در جریان آن مرد تکفیری با چاقو سه‌طلبه جهادی را هدف قرار داد که یکی از آنها به‌نام حجت‌الاسلام محمد اصلانی به شهادت رسید و دو طلبه دیگر محسن پاکدامن و محمدصادق دارایی هم مجروح و روانه بیمارستان شدند. آن گونه که تسنیم روز گذشته خبر داد عامل جنایت مردی ۲۱ ساله، به‌نام عبداللطیف مرادی، از بک‌تبار است که یک سال قبل به‌صورت غیرقانونی از مرز پاکستان وارد ایران شده و در منطقه مهرآباد مشهد زندگی می‌کرد. عبداللطیف همراه برادرش در یک باربری در مشهد کار می‌کرد. متهم دارای تفکرات تکفیری است که شیعیان را رافضی و مجوس می‌داند و معتقد است باید خون آنان ریخته شود. مرد تکفیری ساعت ۱۳ روز سه‌شنبه ۱۶ فروردین در حالی که یک چاقوی نسبتاً بزرگ به همراه داشت وارد حرم رضوی شده و در صحن پیامبر اعظم(ص) منتظر می‌ماند تا به افرادی که در لباس روحانیت هستند حمله کند. ساعت ۱۴:۱۶ این فرصت برای او فراهم شد و زمانی که سه‌روحانی در حال عبور بودند به‌سمت آنها حمله کرده و با ضربات چاقو آنها را هدف قرار داد به طوری که یکی از طلاب با ۲۰ ضربه چاقو هدف قرار گرفت. مرد تکفیری در شبکه‌های اجتماعی با عناوین مختلفی مثل عبداللطیف السلفی، حسن مرادی و ابوالعاقب الموحد هم فعالیت داشت و به‌دنبال نشر تفکرات تکفیری و مقابله با شیعیان بود. در حال حاضر عامل جنایت و شش متهم که با وی همدست بودند از جمله دو برادرش بازداشت شده و تحقیقات از آنها جریان دارد.

■ **اتهام محاربه**

محمدحسین درودی دادستان مشهد هم روز گذشته در خصوص آخرین وضعیت پرونده گفت: ضارب به اتهام محاربه، قتل عمدی و ایراد جرح عمدی با چاقو با قرار بازداشت موقت برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار مأموران امنیتی قرار دارد و تحقیقات همه‌جانبه‌ای درباره کشف ابعاد مختلف موضوع و افراد مرتبط و دست‌های پشت پرده این اقدام در حال انجام است.

■ **خاکسپاری طلبه شهید در بارگاه رضوی**

مراسم وداع با پیکر شهید حجت‌الاسلام محمد اصلانی هم که روز گذشته در زادگاهش شهر سده شهرستان خواف تشییع شد، ساعت ۱۴ امروز از میدان شهدا مشهد آغاز و در حرم مطهر آرام خواهد گرفت. شهید اصلانی ۵۲ساله دارای دو پسر و سه‌دختر بود. دکتر مسعود خانی مدیر بیمارستان امدادی شهید کامیاب مشهد هم در مورد وضعیت مجروحان حادثه گفت: وضعیت هر دو فعلاً پایدار است و به هوش هستند و نسبت به روز حادثه تفاوتی نداشته‌است و تا ۷۲ ساعت آینده نمی‌توان درباره رفع خطر اظهار نظر کرد.

بخشش قاتل به احترام ماه رمضان

مرد چوپانی که پس از شروع دلار فروشی در تهران دایی یکی از بدهکارانش را به قتل رسانده‌بود به احترام ماه مبارک رمضان بخشیده شد.

به گزارش جوان، نخستین برگ پرونده متهم روز ۲۸ اسفندسال ۹۶ با قتل مرد ۵۱ساله‌ای به نام هوشنگ در یکی از کوچه‌های چهارراه گلوبندک تهران ورق خورد.

آن روز به مأموران پلیس تهران خبر رسید مرد میانسالی حوالی چهار راه گلوبندک با شلیک دو گلوله به قتل رسیده‌است و قاتل هم به سرعت از محل گریخته است.

با اعلام این خبر بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران همراه تیمی از کارآگاهان اداره‌دهم پلیس آگاهی تحقیقات خود را در محل حادثه آغاز کردند.

در بررسی‌های میدانی یکی از مغازه‌داران محل هویت قاتل را که مردی ۴۱ساله‌ای به نام هوشنگ بود فاش کرد. وی گفت قاتل دلال دلاراست و همیشه در این محل رفت و آمد می‌کند و لحظه حادثه هم دیده که او مرد میانسال را با شلیک گلوله به قتل رسانده است.

در ادامه تیم جنایی به بازبینی دوربین‌های مداربسته محل حادثه پرداختند و پس از بررسی مشخص شد دوربین‌ها چهره هوشنگ را هنگام شلیک گلوله به مقتول ثبت کرده‌اند.

تحقیقات نشان داد وی اهل یکی از شهرهای غربی ایران است و از مدتی قبل با خواهرزاده مقتول اختلاف حساب دارد، اما به دلایل نامعلومی دایی وی را به قتل رسانده و به مکان نامعلومی گریخته‌است.

■ **بازداشت قاتل**

تحقیقات برای دستگیری متهم ادامه داشت تا اینکه پس از حدود دوماه مأموران پلیس دریافتند قاتل فراری به تهران بازگشته و در ساختمان نیمه‌کاره‌ای در منطقه ولنجک گچ‌کاری می‌کند. سپس مأموران راهی محل شدند و متهم را بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند.

قاتل در بازجویی‌ها با اظهار پشیمانی به قتل مرد میانسال اعتراف کرد و در توضیح حادثه گفت: در شهرمان دامداری داشتم و چوپانی می‌کردم، اما سال ۶۹ برای گوسفندانم چوپانی گرفتم و خودم برای کار به تهران آمدم و در نهایت هم بعد از مدتی گوسفندهایم را فروختم و پولش را در بانک سپرده‌گذاری کردم. مدتی دو ریالی و پنج ریالی می‌فروختم و گاهی هم سکه‌های نقره و گوسفندزنده و گاهی هم خانه خرید و فروش می‌کردم تا اینکه چندی قبل با مرد جوانی به نام فرشید آشنا شدم. آن روز پدرش گوسفند زنده‌ای از من خرید و باعث آشنایی من و فرشید شد. او وقتی فهمید من پول زیادی در حسابم دارم مرا وسوسه کرد تا در کار خرید و فروش دلار وارد شوم. خودم تجربه‌ای نداشتم و به همین سبب فرشید دلار می‌خرید و من هم پولش را واریز می‌کردم و بعد هم به من سود می‌داد. مدتی گذشت یک روز به من گفت تعدادی دلار خریده و برایش پول واریز کنم. من ۴۲۸ میلیون تومان به حساب پدر زنش واریز کردم و قرار بود بعد از چند روز سود خوبی به من بدهد، اما ناگهان غیبش زد و فهمیدم از من کلاهبرداری کرده است.

■ **قتل دایی بدهکار**

پس از آن به هر دری زدم که فرشید را پیدا کنم و پولم را بگیرم، اما فایده‌ای نداشت و خبری از او نیافتم تا اینکه با دایی‌اش آشنا شدم و از او خواستم از خواهرزاده‌اش بخواهد پول مرا پس دهد. چند باری مبلغی به حسابم واریز شد و من فهمیدم او با دایی‌اش ارتباط دارد. تمام دار و ندارم را از دست داده‌بودم و حتی از بعضی بستگانم پول بهره‌ای گرفته و در کل نابود شده بودم. همیشه دایی‌اش را در خیابان می‌دیدم، او پیک موتوری بود و به او التماس می‌کردم که مخفیگاه خواهرزاده‌اش را به من نشان دهد، اما او می‌گفت خبری از فرشید ندارد.

برای تهدید او و خانواده‌اش اسلحه‌ای خریدم و حتی روزی به محل زندگی‌شان رفتم و آنها را تهدید کردم تا اینکه روز حادثه دوباره دایی فرشید را دیدم و می‌خواستم او را تعقیب کنم چون احتمال می‌دادم پیش خواهرزاده‌اش برود. وقتی سوار موتورسیکلتش شد خیلی عصبانی شدم و به سوی او شلیک کردم.

■ **قصاص**

متهم پس از تحقیقات تکمیلی در شعبه‌دهم کیفری با درخواست اولیای‌دم به قصاص محکوم شد و پرونده وی پس از تأیید در شعبه ۳۲ دیوان‌عالی کشور برای سیر مراحل قانونی اجرای حکم روی میز قاضی امین کرمانی‌نژاد، بازپرس شعبه‌چهارم اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران قرار گرفت.

■ **جلسات صلح و سازش**

پس از این هیئت صلح و سازش دادسرای امور جنایی تهران به سرپرستی قاضی محمد شهریاری، سرپرست دادسرا جلسات متعددی را با حضور اولیای‌دم و خانواده قاتل برای جلب رضایت برگزار کردند.

در حالی استیذان حکم متهم گرفته شده‌بود و وی در یک قدمی چوبه‌دار قرار داشت هیئت صلح و سازش دهمین جلسه را برگزار کردند که در آن جلسه اولیای‌دم اعلام کردند به احترام ماه مبارک رمضان اگر متهم دیه را پرداخت کند او را می‌بخشند. بدین ترتیب متهم دیه مقتول را پرداخت کرد و از طناب دار نجات یافت. متهم به زودی از جنبه عمومی جرم محاکمه می‌شود.

عاملان قتل وکیل دادگستری در ایستگاه محاکمه

پرونده مردی که متهم است یکی از وکلای دادگستری را با همدستی همسر مقتول به کام مرگ کشانده در دادگاه کیفری یک استان تهران بررسی می‌شود.

به گزارش جوان، تیرسال گذشته زن جوانی با مراجعه به اداره پلیس پایتخت مأموران را از ناپدید شدن ناگهانی برادرش باخبر کرد و گفت: برادرم وکیل دادگستری است و پیمان نام دارد. چند روزی از او خبری نداشتم تا شماره خانه‌اش را گرفتم که همسرش به نام مهتاب گفت دو فرش نفیس را به زعفرانیه برده و دیگر به خانه برنگشته‌است. حرفش را باور کردم چون آنها با هم اختلاف داشتند به همین خاطر گاهی پیش می‌آمد برادرم خانه را ترک کند و چند روز بعد یا چند هفته بعد به خانه برگردد.

زن جوان درباره اختلاف برادرش با همسرش گفت: مهتاب زن بسیار خوبی است، اما برادرم اخلاق تندی دارد. آنها هر از گاهی با هم درگیر می‌شدند، اما مهتاب گذشت می‌کرد تا مدتی قبل پدر مهتاب بر اثر کرونا فوت کرد. همین باعث شد اوضاع روحی مهتاب به هم ریخت و درگیری آنها بیشتر شد. وقتی فهمیدم از پیمان خبری نیست سراغش را از همسرش گرفتم. حالا از پلیس درخواست کمک دارم تا برادرم را پیدا کند.

با اعلام مفقودی شماره همراه مرد جوان مورد بررسی قرار گرفت که مأموران دریافتند یک شماره تماس‌های متعددی با پیمان داشته است. در بررسی‌های بیشتر معلوم شد این خط متعلق به مردی به نام فرامرز است که فرد با نفوذی در شهر اراک بوده و موکل‌های زیادی را به پیمان معرفی کرده‌است. با به دست آمدن این اطلاعات همسر پیمان نیز مورد تحقیق قرار گرفت، اما مدعی شد از شوهرش اطلاعی ندارد تا اینکه در روند تحقیقات مشخص شد او با فرامرز رابطه پنهانی داشته است.

این سرنخ کافی بود تا مهتاب بازداشت شود و تحت بازجویی قرار گیرد. او در بازجویی‌های فنی ابتدا مدعی شد فرامرز شوهرش را به قتل رسانده و جسدش را در جاده ساوه سوزانده است، اما در اظهارات بعدی گفت در انتقال جسد با فرامرز همکاری داشته است.

زن جوان در توضیح بیشتر گفت: من و پیمان ۱۵سال قبل با هم ازدواج کردیم و صاحب دو دختر ۱۴ساله و چهارساله هستیم. پیمان مرد بد اخلاقی بود. فرامرز که از دوستان شوهرم بود با ما رفت و آمد خانوادگی داشت و در نبود شوهرم مرا در کارهای خانه و خریدهای خانه کمک می‌کرد. این گذشت تا فهمیدم او هم با زنش به اختلاف خورده است. همین باعث شد رابطه ما نزدیکتر و صمیمانه‌تر شود. تا کار به جدایی او و همسرش رسید.

زن جوان در ادامه گفت: وکالت همسر فرامرز را شوهرم قبول کرده‌بود به همین خاطر فرامرز بعد از طلاق زنش از شوهرم کینه گرفت و از آن جایی که از اختلاف ما خبر داشت قتل شوهرم را پیشنهاد داد. من با این پیشنهاد مخالفت کردم، اما او روز حادثه به خانه‌مان آمد و با اسلحه‌ای که برای پیمان بود به او شلیک کرد. سپس جسدش را به جاده ساوه برد و آتش زد. باور کنید در نقشه و اجرای قتل نقشی نداشتم و فقط در حمل جسد فرامرز را کمک کردم.

زن جوان در حالی که اشک می‌ریخت، گفت: دختر بزرگترم به نام پریسا از رابطه من و فرامرز باخبر بود و چون بداخلاقی‌های پدرش را می‌دید از این موضوع با کسی صحبتی نکرده‌بود. بعد از قتل رابطه من و فرامرز نزدیکتر شد، اما او از این فرصت استفاده کرد و از من باج خواهی می‌کرد. این اواخر هم ۱۰۰ میلیون تومان از من گرفته بود و همین باعث شد با او اختلاف پیدا کنم چون پول بیشتری می‌خواست و دختر کوچکم را نیز اذیت می‌کرد.

با ثبت این اظهارات فرامرز شناسایی و بازداشت شد. او خلاف اظهارات زن جوان به قتل با همدستی مهتاب و دخترش پریسا اعتراف کرد و گفت: روز حادثه، مهتاب به شوهرش قرص بیهوشی داد و با من تماس گرفت. بعد از تماس به خانه آنها رفتم و با اسلحه‌ای که مهتاب به من داد پیمان را کشتم. جسد را به کمک مهتاب به جاده ساوه بردیم و آتش زدیم.

پریسا دختر مقتول نیز تحت بازجویی قرار گرفت. او به مأموران گفت: پدرم و مادرم با هم اختلاف داشتند. روز حادثه مادرم به پدرم قرص بیهوشی داد. وقتی فرامرز وارد خانه شد آنها مرا در یک اتاقی گذاشتند تا صحنه را نبینم. لحظاتی بعد از اتاق بیرون آمدم که دیدم پدرم با اسلحه کشته شده و خونش روی زمین ریخته شده است.

دختر نوجوان در آخر گفت: پدرم مرد بداخلاقی بود و ما را اذیت می‌کرد. برای اینکه مادرم را نیز از دست ندهم در این باره با کسی حرفی نزدم.

با کامل شدن تحقیقات، فرامرز به اتهام مباشرت در قتل و جنایت بر میت، همسر مقتول نیز به اتهام معاونت در قتل و جنایت بر میت راهی زندان شدند. پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا متهمان بعد از تعیین شعبه در وقت رسیدگی محاکمه شوند.

شکست عشقی راز سرقت میلیاردی را برملا کرد

دختری که با همدستی پسر جوان با دستبرد به خانه مردی ثروتمند پول میلیاردی سرقت کرده‌بودند وقتی با شکست عشقی مواجه شد راز سرقت را برملا کرد.

به گزارش جوان، اوایل مهرسال گذشته مرد سالخورده‌ای در تهران به اداره پلیس رفت و از سرقت حدود ۳میلیارد تومان از اموالش شکایت کرد. وی گفت: من تاجر هستم و وضع مالی خوبی دارم و همراه خانواده‌ام در خانه‌ای بزرگی در یکی از خیابان‌های شمالی تهران زندگی می‌کنم. چند روز قبل همراه خانواده‌ام برای تفریح به ویلایمان در شمال ایران رفتیم. ساعتی قبل وقتی به تهران بازگشتیم و وارد خانه شدیم همه وسایل و کمدها بهم ریخته‌بود که حکایت از آن داشت سارق یا سارقانی به خانه‌ام دستبرد زده‌اند. به سرعت به سراغ محل نگهداری جواهرات و دلارهایم رفتم، اما متأسفانه همه آنها که حدود ۳میلیارد تومان ارزش داشت سرقت شده‌بود.

با شکایت مرد تاجر تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی به دستور بازپرس دادسرای ویژه سرقت برای رسیدگی وارد عمل شدند. بررسی‌های دوربین‌های مداربسته نشان داد مرد جوانی در حالی که صورتش را با نقاب پوشانده و دستکش به دست دارد وارد ساختمان می‌شود و با کلید در را باز می‌کند و ساعتی بعد هم از آنجا خارج می‌شود.

مأموران پلیس دریافتند سارق مرد آشنایی است که کلید یدک ساختمان را در اختیار داشته و از محل نگهداری طلاها و جواهرات هم اطلاع داشته است.

■ **ارتباط پنهانی**

در حالی که شش‌ماه از حادثه گذشته بود و مأموران پلیس هم هیچ ردی از سارق پیدا نکرده بودند، دختر جوانی به اداره پلیس رفت و سرنخی از سارق خانه مرد تاجر در اختیار مأموران قرار داد.

وی گفت: یک سال قبل در مهمانی با پسر جوانی به نام بهروز آشنا شدم و به من ابراز علاقه کرد. مدتی با هم ارتباط تلفنی داشتیم و کم کم به هم علاقه پیدا کردیم و ارتباط ما بیشتر شد. او همیشه با من حرف‌های عاشقانه می‌زد و از زندگی آینده‌مان صحبت می‌کرد و قرار بود مرا خوشبخت کند، اما هرگز فکر نمی‌کردم او مرا فریب دهد.

قرار بود با هم ازدواج کنیم، اما می‌گفت پولی ندارد و منتظر فرصتی است تا پول زیادی به‌دست آورد و زندگی تازه‌مان را شروع کنیم. چند ماه قبل از حادثه مرا به مهمانی دعوت کرد و در آن مهمانی علاوه بر مرد تاجر افراد دیگری هم حضور داشتند. بهروز مرد تاجر را به من نشان داد و گفت خیلی پولدار است و اگر با او رابطه دوستانه‌ای برقرار کنم و کلید خانه‌اش را به‌دست آورم می‌تواند به خانه‌اش دستبرد بزند و با پول آن زندگی شیرینی را آغاز کنیم. بهروز مرا طعمه او قرار داد و من هم قبول کردم و با مرد تاجر وارد رابطه دوستانه شدم. مدتی با شاکی در ارتباط بودم و به خانه‌اش رفت و آمد داشتم تا اینکه روزی کلید خانه‌اش را مخفیانه برداشتم و از روی آن کلید یدک تهیه کردم و بعد دوباره کلید را به محل خودش بازگرداندم.

■ **شکست عشقی**

شب حادثه خبر داشتم مرد پولدار همراه خانواده‌اش به مسافرت رفته و با بهروز راهی خانه او شدیم. البته من داخل خودرو منتظر ماندم و بهروز به تنهایی برای سرقت به خانه او رفت و ساعتی بعد دست پر بازگشت. قرار بود او طلا و جواهرات را بفروشد و با هم زندگی مشترکمان را آغاز کنیم، اما ناگهان او غیبش زد. بعد از طریق دوستانش فهمیدم بهروز پس از سرقت به ترکیه رفته و با دختری که از قبل عاشق او بوده ازدواج کرده است. شکست عشقی تلخی خورده بودم و تازه متوجه شدم او مرا فریب داده تا به عشق قدیمی‌اش برسد، اما ناچار بودم سکوت کنم چون او فراری بود و اگر به مأموران پلیس خبر می‌دادم خودم باید تاوان سرقت را به تنهایی می‌دادم.

وی ادامه داد: همیشه در پی انتقام از بهروز بودم تا اینکه چند روز قبل متوجه شدم او برای دیدن خانواده‌اش به ایران برگشته است. به همین دلیل الان به اداره پلیس آمدم تا راز سرقت خانه مرد تاجر را برملا کنم و او را به دام بیندازم، هر چند می‌دانم در این ماجرا پای خودم نیز گیر است.

■ **بازداشت دزد عاشق پیشه**

با اعتراف دختر جوان مأموران پلیس راهی خانه بهروز شدند و وی را بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند.

متهم در بازجویی‌ها به جرم خود اعتراف کرد و گفت: من عاشق دختری بودم که همراه خانواده‌اش به ترکیه رفته بود. پولی نداشتم برای ازدواج و همیشه در حال طراحی نقشه‌ای بودم تا پولدار شوم. وقتی با دختر جوان آشنا شدم او را فریب دادم و طعمه مرد پولدار کردم تا از طریق او اموال آن مرد را سرقت کنم و به عشقم برسم. من فکر نمی‌کردم دختر جوان مرا لو دهد چون پای خودش هم در آن سرقت گیر بود، اما اشتباه فکر کردم و الان به دام افتادم. تحقیقات از متهمان ادامه دارد.

مفقودی

کلیه اسناد خودروی سواری روآ به شماره انتظامی ایران ۱۵/ ۴۹۸ ص ۳۸ به شماره موتور ۱۱۶۸۶۰۲۰۳۹۴ و به شماره شاسی ۶۱۳۳۶۶۲۳ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. تبریز

مفقودی

کارت شناسایی خودرو سواری ام‌وی‌ام ۵۵۰ مدل ۱۳۹۵ رنگ مشکی با پلاک ایران ۴۰-۲۸۵ب۶۸ به شماره شاسی NATGCASL۷G۱۰۰۵۳۲۴ و شماره موتور MVM۴۸۴FCBDG۰۰۵۲۹۲ متعلق به آقای پیام فتاحی به علت سرقت مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. تهران

مفقودی

کارت مجوز حمل سلاح شکاری دولول شاهین به شماره KSH۵۴۹۸۴۰۷ متعلق به آقای کورش فتاحی به علت سرقت مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. تهران

مفقودی

سند و برگ سبز خودرو سواری سیستم: پژو تیپ ۴۰۵ جی‌ال ایکس رنگ: نقره‌ای متالیک مدل: ۱۳۹۲ به شماره انتظامی ایران ۲۱۴/۸۴ص۶۴ شماره موتور: ۱۲۴k۰۲۹۹۴۲۲ شماره شاسی: NAAM۰۱CA۲ER۰۲۱۰۹۰ به مالکیت خانم لیلا خوش آئین مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. هرمزگان